

Submit Date: 09 May 2026

Revise Date: 14 September 2026

Accept Date: 21 September 2026

Initial Publish: 23 September 2026

Final Publish: 20 February 2028

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Preventive Strategies of the Special Police for Children and Adolescents in Addressing Juvenile Delinquency

Ehsan Ghanbari Adivi¹, Javad Tahmasebi^{2*}, Mohammad Reza Elahimanesh², Mehrdad Rayejian Asli³

1. PhD Student, Department of Criminal Law and Criminology, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Department of Criminal Law and Criminology, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

3. Assistant Professor, Department of Law, Institute for Research and Development of the Humanities (Samt), Tehran, Iran

* Corresponding Author's Email: Tahmasebi.dr@gmail.com

ABSTRACT

The Special Police for Children and Adolescents, as one of the key components of differentiated juvenile justice, performs a fundamental role that extends beyond conventional law-enforcement functions to encompass the prevention of juvenile delinquency and the protection of victims. This study aimed to examine the preventive strategies employed by the Special Police for Children and Adolescents in addressing delinquency. The present research adopted a documentary and descriptive-analytical approach and was conducted through library-based research and the examination of domestic legal texts. The findings indicate that this institution can intervene effectively at three levels of prevention. At the level of primary prevention, it operates through educating and raising awareness among families and promoting socialization in schools and neighborhoods. At the level of secondary prevention, it contributes through the early identification of children at risk, the provision of supportive and counseling interventions, and the prevention of premature entry into formal criminal justice proceedings. At the level of tertiary prevention, it employs corrective, educational, and rehabilitative measures aimed at preventing recidivism. In addition, through a sensitive and specialized approach, the Special Police helps prevent the secondary victimization of affected children, particularly in cases involving violence and abuse. The effective realization of these objectives depends on strengthening intra-organizational capacities, including specialized training, structural and operational resources, and the development of practical protocols, as well as reinforcing inter-organizational linkages through multi-agency cooperation with the judiciary, the education system, welfare organizations, and non-governmental organizations. Such measures can contribute to safeguarding the best interests of the child and promoting restorative justice.

Keywords: Special Police; Preventive Strategies for Children and Adolescents; Juvenile Justice; Juvenile Delinquency

How to cite: Ghanbari Adivi, E., Tahmasebi, J., Elahimanesh, M. R., & Rayejian Asli, M. (2027). Preventive Strategies of the Special Police for Children and Adolescents in Addressing Juvenile Delinquency. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 5(6), 1-21.



تاریخ ارسال: ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۵
 تاریخ بازنگری: ۲۳ شهریور ۱۴۰۵
 تاریخ پذیرش: ۳۰ شهریور ۱۴۰۵
 تاریخ چاپ اولیه: ۱ مهر ۱۴۰۵
 تاریخ چاپ نهایی: ۱ اسفند ۱۴۰۶

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

راهنمای پیشگیرانه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان از بزهکاری

احسان قنبری عدیوی^۱، جواد طهماسبی^{۲*}، محمد رضا الهی منش^۳، مهرداد رایجیان اصلی^۴

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۳. استادیار گروه حقوق، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)، تهران، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: Tahmasebi.dr@gmail.com

چکیده

پلیس ویژه اطفال و نوجوانان به عنوان یکی از ارکان کلیدی دادرسی افتراقی، فراتر از کارکرد صرفاً انتظامی، نقشی بنیادین در پیشگیری از بزهکاری و حمایت از بزه‌دیدگان ایفا می‌کند. این پژوهش با هدف بررسی راهبردهای پیشگیرانه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان از بزهکاری انجام شد. روش تحقیق حاضر به صورت اسنادی و توصیفی - تحلیلی می‌باشد که با مطالعه ی روش کتابخانه ای و بررسی متون حقوقی داخلی انجام شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که این نهاد در سه سطح پیشگیرانه مداخله مؤثر دارد: در سطح پیشگیری اولیه، از طریق آموزش و آگاه‌سازی خانواده‌ها و جامعه‌پذیری در مدارس و محلات؛ در سطح پیشگیری ثانویه، با شناسایی زودهنگام کودکان در معرض خطر، انجام مداخلات حمایتی-مشاوره‌ای و ممانعت از ورود زودهنگام به فرایند رسمی کیفری؛ و در سطح پیشگیری ثالثه، با اتخاذ تدابیر اصلاحی، تربیتی و بازپرورانه جهت جلوگیری از تکرار جرم. علاوه بر این، پلیس ویژه با رویکردی حساس و تخصصی، مانع از بزه‌دیدگی ثانویه کودکان آسیب‌دیده (به‌ویژه در موارد خشونت و سوءاستفاده) می‌شود. تحقق کارآمد این اهداف منوط به ارتقای ظرفیت‌های درون‌سازمانی (آموزش‌های تخصصی، تجهیز ساختارها و تدوین پروتکل‌های عملیاتی) و تقویت پیوندهای برون‌سازمانی (همکاری چندنهادی با دستگاه قضایی، آموزش و پرورش، بهزیستی و سمن‌ها) است؛ امری که می‌تواند متضمن منافع عالی کودک و ارتقای عدالت ترمیمی باشد.

کلیدواژگان: پلیس ویژه، راهنمای پیشگیرانه اطفال و نوجوانان، دادرسی اطفال و نوجوانان، بزهکاری

نحوه استناددهی: قنبری عدیوی، احسان، طهماسبی، جواد، الهی منش، محمد رضا، و رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۴۰۶). راهنمای پیشگیرانه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان از بزهکاری. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۵(۶)، ۱-۲۱.



قانون‌گذار ایرانی با درک این ضرورت و در راستای سیاست جنایی افتراقی، در ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان را در نیروی انتظامی پیش‌بینی کرده و تدوین لایحه وظایف و حدود اختیارات آن را به عهده رئیس قوه قضاییه گذاشته است. این واحد تخصصی قرار است با بهره‌گیری از نیروهای آموزش‌دیده و آشنا به ویژگی‌های روانی و اجتماعی کودکان، پاسخ‌های علمی و متناسب با شرایط فردی ارائه دهد و در مقام ضابط قضایی، با همکاری نهادهایی چون آموزش و پرورش و بهزیستی، در پیشگیری از بزهکاری و حمایت از بزه‌دیدگان نقش‌آفرینی کند.

لایحه تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان که در سال ۱۴۰۰ توسط معاونت حقوقی قوه قضاییه تدوین و به مجلس شورای اسلامی ارسال شده، نزدیک‌ترین متن قانونی به این نگرش جدید قانون‌گذار است.

از منظر جرم‌شناختی، این وضعیت پرسش‌های اساسی را مطرح می‌کند: پلیس ویژه چگونه می‌تواند در پیشگیری از بزهکاری کودکان و نوجوانان نقش‌آفرینی کند؟ بنابراین، هدف اصلی این پژوهش، بررسی راهبردهای پیشگیرانه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان از بزهکاری است.

روش تحقیق

روش تحقیق حاضر به صورت اسنادی و توصیفی - تحلیلی می‌باشد که با مطالعه به روش کتابخانه‌ای و بررسی متون حقوقی داخلی انجام شده است. در این تحقیق به‌طور کلی از شیوه کتابخانه‌ای استفاده شده است که نگارنده در این روش با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای مانند کتب، مقالات، قوانین و... و فیش‌برداری از آن‌ها، فرایند پژوهش را با استفاده از روش یادشده در قسمت پیشین به اتمام می‌رساند. روش تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری‌شده به شیوه استنباطی - استنتاجی است. در این شیوه تلاش می‌شود که نتیجه به‌طور بایسته و ضروری، از مجموعه

کودکان و نوجوانان به‌عنوان سرمایه‌های انسانی و آینده‌سازان هر جامعه، در مرحله‌ای حساس از رشد و شکل‌گیری شخصیت قرار دارند که می‌تواند هم بستر تعالی و هم زمینه‌ساز انحراف باشد. این گروه سنی به دلیل ویژگی‌های روانی خاص، عدم تکامل قوه تشخیص و آسیب‌پذیری بالا، نیازمند حمایت‌های ویژه و رویکردی متمایز از سوی نظام عدالت کیفری هستند. نظام‌های پیشرفته کیفری امروز، عدالت کیفری را در مورد این گروه بر محور اصلاح، بازپروری و آموزش استوار ساخته و سیاست جنایی افتراقی را در تمامی مراحل، از پیش‌دادرسی تا رسیدگی قضایی و پس از آن، به‌کار می‌گیرند.

در این میان، نهاد پلیس به واسطه وظیفه ذاتی خود در کشف جرم و حفظ نظم اجتماعی، معمولاً نخستین مرجع رسمی است که پس از ارتکاب یا گزارش جرم با کودک یا نوجوان، چه به‌عنوان بزهکار، چه قربانی، شاهد یا آسیب‌دیده، مواجه می‌شود. این نخستین تماس، تأثیر عمیق و ماندگاری بر روان کودک برجای می‌گذارد و می‌تواند مسیر آینده او را در جهت اصلاح یا تعمیق انحراف تعیین کند. بنابراین، نحوه برخورد پلیس در این مرحله بحرانی، نقش کلیدی در تحقق اهداف دادرسی افتراقی، حفظ منافع عالی کودک و جلوگیری از ورود او به چرخه بزهکاری ایفا می‌کند. با وجود این اهمیت، مسئله اصلی این است که آیا نیروی انتظامی از ظرفیت، ساختار، آموزش و تخصص لازم برای مواجهه علمی و انسانی با کودکان و نوجوانان برخوردار است؟ برخورد سنتی و غیرتخصصی با این گروه سنی، نه تنها می‌تواند منجر به برچسب‌زنی منفی، احساس خصومت و انتقام‌جویی شود، بلکه زمینه‌ساز ورود غیرضروری آنان به فرایند رسمی کیفری و تشدید انحراف خواهد بود. از سوی دیگر، فقدان واحد تخصصی در ساختار پلیس، مانع از بهره‌گیری مؤثر از ظرفیت‌های پیشگیرانه و حمایتی این نهاد می‌شود.

اسناد بین‌المللی

پیمان‌نامه حقوق کودک (CRC ۱۹۸۹) (ماده ۳: رعایت مصلحت عالیۀ کودک؛ ماده ۳۷: ممنوعیت رفتارهای تحقیرآمیز و شکنجه) و ماده ۴۰ (لزوم رعایت کرامت طفل در دادرسی کیفری).

قواعد حداقل استاندارد سازمان ملل برای دادرسی ویژه نوجوانان (قواعد پکن ۱۹۸۵): تأکید بر عدم استفاده از خشونت، تفکیک بازداشتگاه‌ها، محرمانگی اطلاعات و صلاحیت تخصصی پلیس.

پلیس اطفال و نوجوانان و پیشگیری مدرسه‌محور از جرم پلیس اطفال و نوجوانان می‌تواند در پیشگیری مدرسه‌محور از جرم نقش بسزایی داشته باشد. زیرا با توجه به اینکه یکی از کارکردهای مهم نهاد پلیس اطفال و نوجوانان پیشگیری از جرم است و همچنین موضوع این نهاد کودکان و نوجوانان می‌باشد، این نهاد می‌تواند در این زمینه کارایی خوبی داشته باشد. همچنین مدرسه نیز می‌تواند نقش مهمی در برنامه‌های پیشگیری از بزهکاری کودکان و نوجوانان داشته باشد و با همکاری و مشارکت با پلیس، به‌ویژه پلیس اطفال و نوجوانان، نقش چشمگیری در زمینه پیشگیری از جرم داشته باشد. براساس تحقیقات صورت گرفته، دانش‌آموزانی که در فرایند تحصیل خود موفقیت چشمگیری به دست نیاورده و مکرر از خود بی‌نظمی نشان می‌دهند، نسبت به دانش‌آموزانی که چنین رفتارهایی ندارند احتمالاً امکان اینکه مرتکب جرم شوند بیشتر است. همچنین این یافته نشان می‌دهد که به میزان چشمگیری خود مدارس مسئول این نوع رفتارها و شکست دانش‌آموزان هستند. لذا، محل اصلی راهکارهای اجتماعی پیشگیری از بزهکاری از طریق مدرسه، باید به‌کارگیری شیوه‌هایی باشد که رفتارهای اخلاص‌گراانه و نابهنجار و فرار از مدرسه و دیگر مشکلات رفتاری دانش‌آموزان را به کمترین حد خود برساند (Moazami, 2011). در این بند ابتدا پیشگیری مدرسه‌محور و بعد همکاری و مشارکت نهادهای مدرسه‌ای با پلیس اطفال و نوجوانان توضیح داده خواهند شد.

فرضیه‌های ارائه‌شده تحقیق پیش‌رو، ضمن استنتاج مبانی و مطالب تمهیدی در جهت اثبات آن‌ها، با جمع‌آوری داده‌های مرتبط با سؤالات تحقیق به دست آید.

تعاریف و مفاهیم بنیادین

طفل و نوجوان: از منظر حقوق داخلی (ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری و قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹)، طفل به فردی اطلاق می‌شود که به حد بلوغ شرعی نرسیده و نوجوان به فرد بین سن بلوغ تا سن ۱۸ سال تمام شمسی گفته می‌شود.

پلیس ویژه اطفال: ساختار تخصصی درون‌سازمانی پلیس که نیروهای آن دارای آموزش‌های ویژه در حوزه روان‌شناسی کودک، مددکاری، حقوق کودک و ارتباطات بوده و مأموریت حفظ امنیت، پیشگیری از جرم، مصاحبه و ساماندهی اطفال بزهکار و بزه‌دیده را بر عهده دارند.

دادرسی افتراقی: مجموعه‌ای از تشریفات، قواعد ماهوی و مراجع اختصاصی که با در نظر گرفتن سن و وضعیت روانی - زیستی کودک، قواعد سنتی و خشک دادرسی عمومی را تعدیل می‌کند.

مبانی فقهی و حقوق اساسی

در فقه امامیه، مسئولیت کیفری صغار به دلیل فقدان کمال عقل و تمیز، منتفی است («عمد الصبی خطأ»). تعالیم اسلامی بر تربیت، تأدیب ملاطفت‌آمیز و حمایت از ایتم و کودکان آسیب‌دیده تأکید دارند. اصول فقهی نظیر قاعده درء، اصالت البرائه و ترجیح اصلاح بر عقوبت، ضرورت رفتار ملایم، ترمیمی و افتراقی ضابطان دادگستری با اطفال را توجیه می‌کنند.

در حقوق اساسی و قوانین جاری، ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صراحتاً پلیس را مکلف به تأسیس پلیس ویژه اطفال و نوجوانان با بهره‌گیری از نیروهای آموزش‌دیده و افسران زن کرده است.

پیشگیری مدرسه‌محور

پیشگیری مدرسه‌محور یکی از برنامه‌هایی است که در زمینه پیشگیری از جرم مورد توجه سیاست‌جنایی است. همان‌گونه که از اسم این برنامه مشخص می‌باشد، تأکید این برنامه بر روی کودکان و نوجوانان با استفاده از نهاد مدرسه است و به نهادهای مدرسه‌ای و برنامه‌های مرتبط با آن، توجه خاصی صورت گرفته است. این نوع از پیشگیری مجموعه اقدامات، راهکارها و برنامه‌های غیرکیفری غیرقهرآمیزی است که در کوتاه‌مدت با هدف پیشگیری از جرایم و انحرافات در محیط مدرسه و در بلندمدت با هدف پیشگیری از گرایش کودکان و نوجوانان امروز و جوانان و بزرگسالان فردا به ارتکاب جرم به کار گرفته می‌شود (Hosseini, 2010).

تدابیری که در خصوص کودک و نوجوان اتخاذ می‌شود، لزوماً بایستی غیرکیفری و غیرقهرآمیز باشد، چراکه توسل به مجازات و کیفر در خصوص کودکان با توجه به نداشتن مسئولیت کیفری قانوناً منتفی است. در خصوص نوجوانان نیز مطابق یافته‌های جرم‌شناسی، برچسب‌زنی و روان‌شناسی کودک و نوجوان، نسبت دادن عنوان مجرم یا بزه‌کار به کودک یا نوجوانان، موجب پذیرش این نقش از سوی کودک یا نوجوان شده و کودک را به سوی ایفای همان نقش و ارتکاب اقدامات مجرمانه در اجتماع تشویق می‌نماید (Dehghani, 2009). مدرسه و محیط اطراف مدرسه از جمله مناطقی است که اطفال و نوجوانان در آن قرار دارند و یکی از راهبردهای پلیس، به‌ویژه پلیس اطفال و نوجوانان، باید تمرکز بر این مناطق باشد. زیرا این مناطق از جمله مناطق پررفت‌وآمد دانش‌آموزان است که باید به‌صورت خاص کنترل شوند. یکی از مواردی که پلیس باید بر آن نظارت داشته باشد، خدمات و سرویس‌هایی است که برای رفت‌وآمد دانش‌آموزان اختصاص داده می‌شود. این نظارت می‌تواند ابعاد و جنبه‌های مختلفی به خود بگیرد. نخست، وسایل نقلیه‌ای که به این موضوع اختصاص داده

می‌شود باید به لحاظ فنی به‌گونه‌ای باشد که سلامت دانش‌آموزان را تأمین و تضمین نماید. افزون بر این، باید سلامت جسمی، اخلاقی و حرفه‌ای رانندگان احراز شود. بنابراین، باید سازوکار شایسته‌ای برای احراز این موضوع اختصاص یابد (Koushki, 2015). پیشگیری مدرسه‌محور نمی‌تواند پیشگیری انفعالی باشد، بلکه نقشی فعال در رشد و آموزش دانش‌آموزان خواهد داشت، بدین‌صورت که همواره با ارائه برنامه‌هایی با هدف پیشگیری اولیه فعالانه اقدام می‌کند. با شناسایی کودکان در معرض خطر یا دانش‌آموزان گرفتار خطر و جرم، با مداخله به‌موقع حسب مورد، از وقوع جرم یا وخامت اوضاع و فراهم نمودن امکان اصلاح دانش‌آموز و موجبات بازسازی، بازگشت به مدرسه و پذیرش او از سوی همسالان را فراهم می‌کند (Salehi, 2012).

پلیس مدرسه می‌تواند یکی از راهکارهای مؤثر در زمینه پیشگیری مدرسه‌محور باشد که سازمان پلیس، بالاخص پلیس ویژه اطفال و نوجوانان، باید به این مقوله توجه کند، چراکه این راهکار می‌تواند تأثیری در آموزش دانش‌آموزان در زمینه بزه‌کاری و بزه‌دیدگی آن‌ها داشته باشد. ایده پلیس مدرسه ابتدا در ایالت لس‌آنجلس آمریکا در سال ۱۹۴۸ شکل گرفت. این پلیس با هدف ایجاد محیط امن و آسوده برای دانش‌آموزان و معلمان و کسانی که در مدرسه فعالیت دارند، تأسیس شد. پس از آن، از دو دهه قبل تاکنون مدارس ایالات متحده آمریکا از کمک افسران پلیس به نام پلیس مدرسه کمک می‌گیرند. این افسران در مدارس، کالج‌ها و دانشگاه‌ها حضور دارند و تمام‌وقت در خدمت پلیس مدارس و اداره مدارس هستند. پلیس مدارس معمولاً مرد هستند و از تجهیزات و امکانات بیشتری نسبت به دپارتمان امنیتی مدارس و اداره افسران مدرسه برخوردارند. در نیویورک، ۴۶۰۰ نیروی غیرمسلح و ۲۰۰ نیروی مسلح در مدارس حضور دارند (Hosseini, 2010).

آموزش برای هدایت نوجوانان استفاده نموده و پیشگیری اجتماعی را در حد و اندازه بسیار بالا عملی نماید.

لیکن از آنجا که درک و اشراف بر محیط آموزش مدرسه، ارائه آموزش و آگاه‌سازی نوجوانان همانند آموزشی که معلمان به دانش‌آموزان می‌دهند، مقوله‌ای بسیار حساس، اساسی و پیچیده است، پلیس نیز برای مشارکت و حضور فعال و پویا در این مراکز جهت اقناع‌سازی و یاددهی نیازمند شناخت مراکز آموزشی، روش‌های نوین یاددهی، نحوه تعامل، حساسیت‌های مراکز آموزش و امثالهم می‌باشد (Rajabipour, 2012).

امروزه حضور پلیس در مدارس، به‌عنوان یک ابزار رسمی پیشگیری از بزهکاری و نماینده دستگاه عدالت کیفری، ضروری می‌باشد. پلیس مدرسه، متفاوت از پلیس سنتی است که بعد از وقوع بزه در محل حادثه حاضر شده و صرفاً به اقدامات قهری پسینی از قبیل دستگیری و بازداشت و... متوسل می‌شود. محل بحث این پلیس، عملکرد پلیس نوینی است که با به‌کارگیری شیوه‌های تخصصی پلیسی قبل از وقوع هرگونه بزهکاری و انحراف، با نیت پیشگیری زودرس از بزهکاری در مدارس حاضر شده و با ارائه مشاوره‌ها و آموزش‌های خاص، دانش‌آموزان را از اینکه در آینده بزهکار و یا حتی بزه‌دیده بشوند، نجات می‌دهد. علاوه بر این، مابین پلیس و اولیای مدرسه باید یک تعامل و ارتباط توأم با مسئولیت‌پذیری وجود داشته باشد تا در نتیجه آن، هر یک از آن‌ها مشکلات رفتاری دانش‌آموزان را مرتفع نمایند (Hosseini, 2010).

همکاری و مشارکت پلیس اطفال و نوجوانان با مدرسه و نهادهای مربوطه می‌تواند همکاری با شورای معلمان، به‌منظور هماهنگی در امور آموزشی و پرورشی از قبیل آموزش حقوق، بزهکاری، جلوگیری از بزهکار شدن و بزه‌دیدگی و... باشد. همکاری با شورای مدرسه برای هماهنگی اقداماتی که باید در مدرسه انجام شود، تعامل با انجمن اولیا و مربیان به‌منظور تقویت همکاری با

پلیس اطفال و نوجوانان باید در زمینه پیشگیری مدرسه‌محور برنامه‌هایی داشته باشد و در این زمینه اقداماتی را انجام دهد و همکاری‌های لازم را با نهادهای مدرسه‌ای در این زمینه انجام دهد، چراکه همان‌طور که در تعریف پیشگیری مدرسه‌محور گفته شد، برنامه‌های غیرکیفری غیرقهرآمیزی است که در کوتاه‌مدت و بلندمدت با اهداف پیشگیری از جرایم و انحرافات و گرایش کودکان و نوجوانان انجام می‌شود و تأثیرات بسزایی در پیشگیری از بزهکاری کودکان و نوجوانان خواهد داشت و پلیس اطفال و نوجوانان این موضوع را باید یکی از راهبردهای اصلی و اساسی خود قرار دهد.

همکاری و مشارکت پلیس اطفال و نوجوانان با مدرسه

بی‌شک نهاد پلیس اطفال و نوجوانان نمی‌تواند به‌تنهایی به پیشگیری از جرم، به‌ویژه پیشگیری مدرسه‌محور، دست پیدا کند و باید در این زمینه از خود مدرسه و نهادهای مدرسه‌ای نیز کمک بگیرد و با آن‌ها همکاری و مشارکت کند. این همکاری و مشارکت می‌تواند رسیدن به هدف پیشگیری را آسان‌تر کند و همچنین کارایی بیشتری خواهد داشت. همکاری و تعامل پلیس اطفال و نوجوانان با مدرسه، اعم از خود دانش‌آموزان، اولیا و مربیان آن‌ها و نهادهای مدرسه‌ای، می‌تواند صورت گیرد و خود مدرسه و نهادهای مربوطه نیز باید در این زمینه با پلیس اطفال و نوجوانان همکاری و مشارکت کنند، چراکه حضور پلیس اطفال و نوجوانان برای دانش‌آموزان خود مدرسه نیز مفید خواهد بود.

آموزش و یادگیری در محیط مدرسه اهمیت بسزایی دارد و می‌تواند مکان مناسبی برای آموزش‌های غیردرسی، از جمله آموزش‌های هنری، ورزشی، مهارت‌های اجتماعی، خصوصاً یادگیری موضوعات مرتبط به نظم عمومی و انضباط اجتماعی و آشنایی با علل و دلایل بزهکاری و راهکارهای مقابله با آن و در فرجام کاهش جرم شود. بنابراین، پلیس می‌تواند از مدرسه و

امروز پلیس به عنوان یک نهاد اجتماعی در پی حل مشکلات و حفظ امنیت، علاوه بر نقش واکنشی، نقش کنشی و پیشگیرانه نیز دارد و در صدد پیشگیری وضعی و اجتماعی از طریق خانواده، مدرسه و نظارت بر شرایط فردی و اجتماعی نوجوان است. این تحول در نقش پلیس که از رویکرد صرفاً سرکوبگرانه به سمت رویکرد پیشگیرانه و اجتماع محور حرکت کرده، محصول دهه‌ها تجربه و پژوهش در حوزه جرم‌شناسی و سیاست جنایی است. یافته‌های این پژوهش‌ها به روشنی نشان داده که مداخله پلیس پس از وقوع جرم، هزینه‌بر، دیررس و اغلب ناکافی است و پیشگیری از شکل‌گیری شرایط جرم‌زا بسیار مؤثرتر و کم‌هزینه‌تر از واکنش کیفری پس از وقوع جرم است (Paksirat, 2020).

حضور پلیس با لباس مخصوص و آراسته در سطح شهر، ضمن اینکه احساس امنیت و آرامش را در جامعه ترویج می‌دهد، از سوی دیگر به عنوان مدیر و ناظر نقش هشداردهنده و بازدارنده دارد و با کاهش و حذف زمینه‌های فیزیکی مانع تأثیر عوامل خطر در بزهکاری نوجوانان می‌شود. این حضور نمادین که در ادبیات پلیسی به اثر بازدارندگی عمومی شهرت دارد، در کنار برنامه‌های تخصصی پیشگیرانه، بخشی از رویکرد چندلایه‌ای است که پلیس ویژه اطفال برای پیشگیری اولیه از بزهکاری به کار می‌گیرد. البته باید توجه داشت که این بُعد از حضور پلیس تنها زمانی اثربخش است که با اعتماد عمومی جامعه و به‌ویژه کودکان و نوجوانان نسبت به نهاد پلیس همراه باشد؛ اعتمادی که حاصل رفتار محترمانه، منصفانه و حمایتگرانه پلیس در طول زمان است (Nouri & Saeidi, 2002).

پلیس در راستای پیشگیری مؤثرتر از بزهکاری کودکان و نوجوانان، اعضای جامعه و سازمان‌های اجتماعی را در این امر مشارکت می‌دهد. این نهاد با تعاملات سازنده با مردم، از استعدادها و ظرفیت‌های موجود جامعه برای کنترل مؤثرتر بر جرایم و آسیب‌های اجتماعی بهره می‌گیرد. یک استدلال منطقی برای

مدرسه در امور آموزشی و حل و فصل اختلافات بین دانش‌آموزان، تعامل با تشکلهای دانش‌آموزی به منظور دستیابی هرچه بهتر به اهداف و تعامل با خود دانش‌آموزان باشد.

برنامه آموزش حقوق از جمله برنامه‌هایی است که برای پیشگیری از بزهکاری در مدارس بسیاری از کشورهای دنیا به مرحله اجرا درآمده است که اساس و مبنای این برنامه آموزش و استفاده از الگوهای آموزشی است. این برنامه با افزایش احساس مسئولیت و تعهد در دانش‌آموزان بزهکاری و رفتارهای معارض با قانون آنان را کاهش دهند. این برنامه از طریق افزایش احساس مفید بودن برای اجتماع به رشد دانش‌آموزان کمک می‌کند. به علاوه، با آموزش حقوق به زبان ساده به دانش‌آموزان، احترام به قانون را در آن‌ها از همان دوران اولیه جامعه‌پذیری نهادینه می‌سازند. ارزیابی این برنامه نشان از کاهش بزهکاری در مدرسه و بهبود رفتار دانش‌آموزان دارد (Moazami, 2011).

نقش پلیس اطفال و نوجوانان در پیشگیری نوع اول

پیشگیری اولیه یا نوع اول، مجموعه اقدام‌ها، سیاست‌ها و برنامه‌هایی است که سعی در تغییر و کنترل شرایط زندگی اجتماعی برای جلوگیری از ارتکاب هر نوع جرم توسط آحاد جامعه دارد. اقداماتی که در اصل برای تغییر شرایطی طراحی می‌شوند که به وقوع بزهکاری در اجتماعات محلی و مسکونی کمک می‌کنند و هدف آن برهم زدن اوضاع و احوال جرم‌زا در محیط فیزیکی و اجتماعی است که کل جامعه در آن دخیل هستند. این سطح از پیشگیری شامل کلیه سیاست‌ها و طرح‌هایی است که پیش از وقوع هرگونه رفتار انحرافی برای پیشگیری از شرایط جرم‌زا طراحی شده‌اند و از این رو عام‌ترین و گسترده‌ترین سطح پیشگیری از بزهکاری به شمار می‌رود. در این زمینه، خانواده‌ها، رسانه‌های جمعی و پلیس ارکان بسیار مهمی هستند که هر یک با ابزارها و ظرفیت‌های خاص خود می‌توانند در پیشگیری از بزهکاری اطفال و نوجوانان مشارکت فعال داشته باشند.

مشارکت و دخالت مردم این باور است که پلیس نه به تنهایی می‌تواند جامعه‌ای مطمئن و سالم ایجاد کند و نه به تنهایی می‌توان از آن محافظت کرد. پلیس و جامعه می‌توانند با شکل دادن فعالیت‌های محلی داوطلبانه به پیشگیری از تخلفات، جرایم و بزهکاری کمک کنند. این رویکرد مشارکتی که در ادبیات تخصصی به پلیس اجتماع محور شهرت دارد، امروزه به عنوان یکی از کارآمدترین راهبردهای پیشگیری از بزهکاری اطفال در نظام‌های پیشرفته حقوقی شناخته می‌شود (Mohammadi Asl, 2006).

در نظام حقوقی ایران، قانون‌گذار با پیش‌بینی پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و تدوین لایحه وظایف این نهاد، زمینه را برای ایفای نقش پیشگیرانه نوع اول فراهم کرده است. مواد ۶ تا ۹ لایحه تشکیل پلیس ویژه که به تدابیر پیشگیرانه و حمایتی اختصاص یافته، بیانگر توجه قانون‌گذار به این بُعد از فعالیت پلیس ویژه است. با این حال، تحقق کامل این نقش مستلزم آموزش تخصصی افسران، تخصیص منابع کافی و ایجاد ساختارهای همکاری بین‌نهادی است که بدون آن‌ها حتی بهترین قوانین نیز نمی‌توانند به نتایج مطلوب منجر شوند (Ahmadi, 2009).

نقش خانواده محور پلیس ویژه در پیشگیری اولیه

خانواده به عنوان نخستین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی سازی کودک، بنیادی‌ترین عامل در شکل‌گیری یا پیشگیری از بزهکاری اطفال و نوجوانان است. پژوهش‌های جرم‌شناختی به طور مستمر نشان داده‌اند که ضعف پیوند عاطفی میان کودک و والدین، وجود خشونت خانگی، اعتیاد والدین، فقر اقتصادی و ازهم‌پاشیدگی خانواده از مهم‌ترین عوامل خطر بزهکاری در دوران نوجوانی هستند. در این زمینه، پلیس ویژه اطفال می‌تواند با شناسایی خانواده‌های در معرض خطر، ارجاع آنان به مراکز مشاوره و خدمات حمایتی، و آموزش مهارت‌های فرزندپروری به والدین، نقش پیشگیرانه‌ای مؤثر ایفا کند (Hosseini, 2010).

برنامه‌های خانواده‌محور پلیس ویژه در این سطح از پیشگیری شامل طیف گسترده‌ای از اقدامات است. نخست، شناسایی زودهنگام خانواده‌هایی که کودکان آن‌ها در معرض خطر بزهکاری یا بزه‌دیدگی قرار دارند. این شناسایی می‌تواند از طریق همکاری با مدارس، مراکز بهداشتی، سازمان بهزیستی و سایر نهادهایی که با خانواده‌ها در تماس هستند صورت گیرد. دوم، ارجاع این خانواده‌ها به خدمات مشاوره‌ای، روان‌شناختی و اجتماعی مناسب و پیگیری نتایج این ارجاع‌ها. سوم، برگزاری جلسات آموزشی برای والدین درباره ویژگی‌های روان‌شناختی دوران نوجوانی، نحوه برقراری ارتباط مؤثر با نوجوان، و شناسایی نشانه‌های هشداردهنده انحراف و بزهکاری. این برنامه‌ها که در کشورهای پیشرفته‌ای مانند انگلستان و استرالیا نتایج امیدوارکننده‌ای به بار آورده‌اند، می‌توانند با بومی‌سازی مناسب در ایران نیز اجرا شوند.

نقش مدرسه محور پلیس ویژه در پیشگیری اولیه

مدرسه به عنوان دومین نهاد اجتماعی مهم در زندگی کودک، عرصه‌ای کلیدی برای پیشگیری اولیه از بزهکاری اطفال و نوجوانان است. کودکانی که با مدرسه پیوند محکمی دارند، از تحصیل لذت می‌برند و در فعالیت‌های مدرسه مشارکت فعال دارند، به مراتب کمتر در معرض خطر بزهکاری قرار می‌گیرند. از این رو، حضور هدفمند و برنامه‌ریزی شده پلیس ویژه اطفال در محیط مدرسه یکی از مؤثرترین ابزارهای پیشگیری اولیه از بزهکاری نوجوانان است. این حضور البته باید بر پایه آموزش و تعامل باشد، نه کنترل و نظارت، زیرا رویکرد کنترلی نه تنها احساس بی‌اعتمادی دانش‌آموزان نسبت به پلیس را تقویت می‌کند، بلکه محیط مدرسه را از فضایی آموزشی و پرورشی به فضایی امنیتی تبدیل می‌نماید (Mohammadi Asl, 2006).

برنامه‌های مدرسه محور پلیس ویژه اطفال در پیشگیری اولیه شامل چند محور اصلی است. نخست، آموزش آگاهی‌بخش به دانش‌آموزان درباره پیامدهای قانونی و اجتماعی رفتارهای پرخطر

انجام دهد. همچنین حضور منظم افسران پلیس ویژه در محلات پرخطر و برقراری ارتباط مستقیم و دوستانه با ساکنان و به‌ویژه نوجوانان محله، زمینه را برای شناسایی زود هنگام مشکلات و مداخله پیش از بحران فراهم می‌کند. این سطح از تعامل که در پلیس اجتماع‌محور به حضور پلیس در جامعه شهرت دارد، یکی از اثربخش‌ترین رویکردهای پیشگیری اولیه در تجربیات بین‌المللی بوده است.

مبحث اول: نقش پلیس اطفال و نوجوانان در پیشگیری نوع دوم

پیشگیری ثانویه یا نوع دوم، در خصوص نحوه مداخله با افرادی است که در معرض خطر بزهکاری قرار دارند. این سطح از پیشگیری، برخلاف پیشگیری اولیه که معطوف به کل جامعه است، بر گروه‌های خاصی تمرکز می‌کند که به دلایل فردی، خانوادگی یا محیطی احتمال بزهکاری در آن‌ها بیشتر از سایرین است. مداخله در حالت‌های خطرناک، یعنی مداخله در حالت‌هایی که در آستانه وقوع جرم قرار دارند، هدف اصلی این سطح از پیشگیری است. هدف از پیشگیری ثانویه تشخیص محل و وضعیتی است که در فراهم کردن زمینه جرم نقش فعالی دارد و تلاش بر کنترل افراد خاصی که در معرض خطر بزهکاری هستند؛ مانند کودکان و نوجوانانی که به هر دلیل، از قبیل نداشتن سرپرست یا داشتن سرپرست بزهکار، در معرض خطر بزهکاری هستند و امکان ارتکاب جرم توسط آن‌ها بیشتر است (Ahmadi, 2009).

در این زمینه، پلیس ابتدا به شناسایی نوجوانان در معرض خطر از طرق مختلف، مانند حضور متناوب در مدارس و شناسایی عوامل خطرناک، می‌پردازد، سپس برای رفع یا کاهش تأثیر عوامل بزه‌زا، خانواده‌های در معرض خطر را به نهادهای مناسب مانند مراکز ترک اعتیاد، مراکز مشاوره روانی یا خانوادگی و حقوقی ارجاع می‌دهد. نوجوانانی که در محله‌های خطرناک زندگی می‌کنند، به نسبت نوجوانان محله‌های امن‌تر، در معرض خطر بیشتری در

مانند مصرف مواد مخدر، حمل اسلحه سرد و قلدری. این آموزش‌ها باید با زبان و روش‌های متناسب با سن دانش‌آموزان و توسط افسران آموزش‌دیده ارائه شوند تا اثربخشی لازم را داشته باشند. دوم، همکاری با مشاوران مدرسه برای شناسایی دانش‌آموزان در معرض خطر و طراحی مداخلات زود هنگام. سوم، برگزاری برنامه‌های مشترک پلیس و مدرسه برای تقویت مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان مانند حل مسئله، مقاومت در برابر فشار همسالان و مدیریت خشم. این مهارت‌ها که در پیشگیری از بزهکاری نوجوانان نقش اثبات‌شده‌ای دارند، بهترین زمینه برای آموزش آن‌ها محیط مدرسه است (Hosseini, 2010).

نقش اجتماع‌محور پلیس ویژه در پیشگیری اولیه

سومین محور پیشگیری اولیه پلیس ویژه اطفال، رویکرد اجتماع‌محور است که در آن پلیس نه به‌عنوان ناظر و مجری قانون، بلکه به‌عنوان شریک و همکار جامعه محلی در پیشگیری از بزهکاری عمل می‌کند. این رویکرد بر این آموزه جرم‌شناختی استوار است که بزهکاری نوجوانان پدیده‌ای اجتماعی است که ریشه در شرایط محیطی، اقتصادی و فرهنگی جامعه دارد و پاسخ به آن نیز باید اجتماعی باشد. پلیس می‌تواند با ایجاد شوراهای محلی پیشگیری از جرم، سازمان‌دهی فعالیت‌های داوطلبانه، و حمایت از برنامه‌های اوقات فراغت سالم برای نوجوانان، ظرفیت‌های جامعه محلی برای پیشگیری از بزهکاری را تقویت کند (Ghasempour, 2002).

در این رویکرد، پلیس ویژه اطفال نقش تسهیل‌گر و هماهنگ‌کننده میان نهادهای مختلف اجتماعی را بر عهده می‌گیرد. همکاری با سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه کودکان، مراکز فرهنگی و ورزشی، نهادهای مذهبی و شهرداری‌ها در راستای ایجاد محیط‌های اجتماعی سالم برای کودکان و نوجوانان، از جمله اقداماتی است که پلیس ویژه می‌تواند در این سطح از پیشگیری

خصوص غفلت شدید و سوءاستفاده فیزیکی و جنسی هستند (Mirkamali & Emam Bakhsh Lak, 2018).

آنچه پیشگیری ثانویه را از سطح اول متمایز می‌سازد، هدفمندی و تمرکز آن است. در حالی که پیشگیری اولیه برنامه‌هایی را برای کل جامعه طراحی می‌کند، پیشگیری ثانویه منابع و توان مداخله را بر گروه‌هایی متمرکز می‌کند که نشانه‌های آسیب‌پذیری در آن‌ها قابل شناسایی است. این تمرکز هدفمند از یک سو کارآمدی منابع را افزایش می‌دهد و از سوی دیگر امکان مداخله به‌موقع را پیش از آنکه کودک وارد چرخه رسمی بزهکاری شود فراهم می‌آورد. پلیس ویژه اطفال در این سطح نقشی دوگانه دارد؛ هم باید توانایی شناسایی گروه‌های هدف را داشته باشد و هم باید ابزارها و شبکه ارجاع مناسب برای مداخله مؤثر در اختیار داشته باشد. این نقش دوگانه مستلزم آموزش تخصصی، تجربه کافی و همکاری منسجم با سایر نهادهای حمایتی است.

گفتار اول: شناسایی کودکان و نوجوانان در معرض خطر

نخستین و مهم‌ترین گام در پیشگیری ثانویه، شناسایی دقیق و به‌موقع کودکان و نوجوانانی است که در معرض خطر بزهکاری قرار دارند. این شناسایی نیازمند درک روشنی از عوامل خطر است؛ عواملی که احتمال بزهکاری را در یک کودک یا نوجوان افزایش می‌دهند. پژوهش‌های جرم‌شناختی این عوامل را به دو دسته کلی تقسیم می‌کنند: عوامل فردی شامل اختلالات رفتاری، ضعف در کنترل تکانه، سابقه بزه‌دیدگی و افت تحصیلی؛ و عوامل محیطی شامل خانواده ناکارآمد، محله پرخطر، دوستان بزهکار و دسترسی آسان به مواد مخدر. پلیس ویژه اطفال با حضور منظم در مدارس، مراکز بهداشتی و محلات پرخطر می‌تواند این نشانه‌ها را زودتر از سایر نهادها شناسایی کند؛ زیرا در تماس مستقیم با کودکان و خانواده‌های آنان است (Mirkamali & Emam Bakhsh Lak, 2018).

ابزارهای شناسایی در اختیار پلیس ویژه اطفال متنوع است. نخست، تعامل منظم با مشاوران مدرسه که اغلب زودتر از هر نهاد دیگری نشانه‌های بحران را در دانش‌آموزان تشخیص می‌دهند. دوم، بررسی سوابق تماس‌های قبلی کودک با پلیس، حتی در موارد جزئی که می‌توانند نشانه‌های هشداردهنده اولیه باشند. سوم، همکاری با سازمان بهزیستی و مددکاران اجتماعی که در خانواده‌های آسیب‌پذیر حضور دارند. چهارم، تجزیه و تحلیل الگوهای جغرافیایی جرم که نشان می‌دهد کودکان کدام محلات در معرض خطر بیشتری هستند. ترکیب هدفمند این ابزارها، تصویری جامع از وضعیت کودکان در معرض خطر فراهم می‌آورد که مبنای مداخله هدفمند پلیس ویژه قرار می‌گیرد. آنچه اما در نهایت تعیین‌کننده است، نه صرف شناسایی، بلکه سرعت و کیفیت مداخله پس از آن است؛ زیرا پنجره زمانی مداخله مؤثر در این گروه از کودکان اغلب کوتاه است.

گفتار دوم: مداخله هدفمند و ارجاع به خدمات حمایتی

پس از شناسایی کودکان و نوجوانان در معرض خطر، مرحله مداخله هدفمند آغاز می‌شود که در آن پلیس ویژه اطفال باید با توجه به نوع و شدت عوامل خطر، پاسخ متناسبی طراحی و اجرا کند. مداخله هدفمند پلیس ویژه در این مرحله طیفی از اقدامات را در بر می‌گیرد که از مشاوره غیررسمی و آگاه‌سازی کودک و خانواده تا ارجاع رسمی به نهادهای تخصصی امتداد دارد. انتخاب مناسب‌ترین پاسخ در هر موقعیت مستلزم قضاوت حرفه‌ای و آموزش تخصصی افسران پلیس ویژه است؛ زیرا مداخله نادرست یا نامتناسب می‌تواند نه تنها بی‌اثر باشد، بلکه وضعیت کودک را بدتر کند (Ahmadi, 2009).

یکی از مهم‌ترین ابزارهای مداخله در این سطح، ارجاع خانواده‌ها و کودکان در معرض خطر به نهادهای حمایتی مناسب است. خانواده‌هایی که والدین آن‌ها دچار اعتیاد هستند باید به مراکز ترک اعتیاد ارجاع شوند، خانواده‌هایی که از مشکلات روان‌شناختی رنج

اعمال می‌شود؛ یعنی حالتی که جرم محقق شده و حالت خطرناک به حالت مجرمانه تبدیل شده است. این اقدامات به منظور جلوگیری از استمرار بزهکاری و خنثی کردن آثار آن به کار گرفته می‌شوند (Abbasi, 2005).

آنچه این سطح از پیشگیری را در حوزه اطفال و نوجوانان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌سازد، ویژگی‌های روان‌شناختی و رشدی این گروه سنی است. بسیاری از کارشناسان و متخصصان بر این باورند که کودکان را می‌توان مورد بازپروری قرار داد و از این رو باید با آنان برخوردی به مراتب ملایم‌تر از بزرگسالان صورت گیرد (Moazami, 2011). مغز نوجوان همچنان در حال رشد و تکامل است و انعطاف‌پذیری بیولوژیکی و روان‌شناختی آن بسیار بیشتر از بزرگسالان است. این انعطاف‌پذیری که در ادبیات علوم اعصاب به پلاستیسیته مغزی شهرت دارد، به این معناست که مداخله درست در این مرحله می‌تواند مسیر رشد کودک را تغییر دهد و از تثبیت الگوهای رفتاری بزهکارانه جلوگیری کند. این واقعیت علمی، پایه محکمی برای توجیه رویکرد بازپرورانه در مواجهه با نوجوانان بزهکار فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری در اصلاح نوجوان بزهکار نه یک لطف، بلکه یک ضرورت اجتماعی است.

در پیشگیری از تکرار بزهکاری کودکان، واکنش باید به نحوی اعمال شود که علاوه بر اینکه راه ورود کودکان و نوجوانان را به وادی بزهکاری مجدد مسدود سازد، حقوق اولیه آنان همچون حق کرامت ذاتی نیز حفظ شود. این تعادل ظریف میان پیشگیری از تکرار جرم و حفظ کرامت انسانی کودک، چالش اصلی پیشگیری ثالث در حوزه اطفال و نوجوانان است. پلیس ویژه اطفال به عنوان نخستین نهاد رسمی که پس از ارتکاب جرم با کودک تماس برقرار می‌کند، نقش محوری در تعیین مسیر آینده کودک دارد. نحوه برخورد پلیس در این لحظه حساس می‌تواند زمینه را برای اصلاح و بازگشت کودک به جامعه هموار کند یا برعکس، با برچسب‌زنی

می‌برند باید به مراکز مشاوره معرفی شوند، و کودکانی که از تحصیل بازمانده‌اند باید از طریق تعامل با آموزش و پرورش به مدرسه بازگردانده شوند. پلیس ویژه در این فرایند نقش هماهنگ‌کننده دارد و باید شبکه‌ای از نهادهای همکار را شناخته و در مواقع ضروری به سرعت از آن‌ها بهره بگیرد. همچنین پیگیری نتایج این ارجاع‌ها و اطمینان از دریافت خدمات توسط خانواده، بخش جدایی‌ناپذیر از این نقش است.

علاوه بر ارجاع، پلیس ویژه می‌تواند با طراحی برنامه‌های مداخله مستقیم برای نوجوانان در معرض خطر، نقش فعال‌تری در این سطح ایفا کند. برنامه‌های مشاوره گروهی برای نوجوانانی که دوستان بزهکار دارند، برنامه‌های مهارت‌آموزی برای نوجوانان بیکار و بی‌هدف، و برنامه‌های حمایت از کودکان دارای والدین زندانی از جمله این مداخلات است. تجربه کشورهای پیشرو نشان داده که سرمایه‌گذاری در این نوع برنامه‌ها نه تنها از بزهکاری کودکان پیشگیری می‌کند، بلکه هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی بسیار سنگین‌تر مداخله پس از وقوع جرم را کاهش می‌دهد. در نهایت، موفقیت پلیس ویژه در پیشگیری ثانویه به میزانی بستگی دارد که این نهاد بتواند از نقش سنتی کنترل‌گر فاصله گرفته و به شریک واقعی کودک و خانواده در عبور از شرایط پرخطر تبدیل شود.

مبحث دوم: نقش پلیس اطفال و نوجوانان در پیشگیری نوع سوم

پیشگیری ثالث یا نوع سوم، آخرین و در عین حال یکی از دشوارترین سطوح پیشگیری از بزهکاری به شمار می‌رود. این سطح از پیشگیری، برخلاف دو سطح پیشین که پیش از وقوع جرم عمل می‌کنند، پس از ارتکاب جرم وارد صحنه می‌شود و هدف اصلی آن جلوگیری از تکرار بزهکاری و بازگشت کودک یا نوجوان به چرخه جرم است. پیشگیری ثالث از جرم برای سازگاری اجتماعی یا خنثی کردن آثار بزهکاری پیشین طراحی شده و شامل تدابیری است که برای مهار بحران و حالت خطرناک

و رفتار تحقیق‌آمیز، کودک را عمیق‌تر به چرخه بزهکاری بکشاند (Salehi, 2019).

قانون‌گذار ایرانی با درک این ضرورت، در تبصره دو ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقرر داشته که ضابطان در صورت دستگیری کودک یا نوجوان موظف هستند متهم را حسب مورد فوری به دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان تحویل دهند. این الزام قانونی که هدف آن کوتاه کردن زمان توقف کودک در نزد پلیس است، در واقع بر این آموزه جرم‌شناختی استوار است که هر ساعت اضافه‌ای که کودک در محیط بازداشتگاه پلیس به سر می‌برد، آسیب روان‌شناختی بیشتری به او وارد می‌کند و احتمال تکرار جرم را افزایش می‌دهد. همچنین ماده ۱۹ لایحه تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان مقرر داشته که پلیس ویژه نمی‌تواند در جرایم مشهود، طفل کمتر از نه سال را دستگیر یا بازداشت و بازجویی کند و باید پس از احراز هویت و ارزیابی وضعیت طفل فوراً او را با تنظیم صورت‌مجلس تحویل دهد. این حکم که حمایت ویژه‌ای برای اطفال خردسال‌تر پیش‌بینی کرده، نشان‌دهنده توجه قانون‌گذار به آسیب‌پذیری بیشتر این گروه سنی است.

مبحث سوم: نقش پلیس اطفال و نوجوانان در پیشگیری‌های انتظامی

پیشگیری انتظامی همان توانایی‌های نیروی پلیس جهت پیشگیری از جرم است؛ به عبارت دیگر، مبنای پیشگیری انتظامی، اختیارات و توانایی‌های نیروی پلیس در پیشگیری از جرم در جامعه است. نیروی پلیس به واسطه داشتن اختیارات قانونی و ابزار تعریف‌شده در قانون می‌تواند نقش بسزایی در کاهش نرخ جرایم، خواه پیش از وقوع جرم و خواه پس از وقوع آن، داشته باشد. پیشگیری از جرم مبتنی بر پیشگیری کیفری و پیشگیری غیرکیفری است و برای درک هرچه بهتر پیشگیری انتظامی باید به این پرسش پاسخ داده شود که پیشگیری انتظامی چگونه و تا چه میزان می‌تواند در جهت تحقق اهداف پیشگیری کیفری و غیرکیفری اثرگذار باشد. افزون

بر این، با استفاده از رویکردها، اندیشه‌ها و ابزارهای جدید در نیروی پلیس می‌توان اهداف پیشگیری انتظامی را محقق نمود (Salehi, 2019).

تحقق اهداف پیشگیری انتظامی مستلزم استفاده نیروی پلیس از رویکردهای جدید است؛ زیرا اهداف پیشگیری انتظامی تنها با پیش‌بینی وظایف پیشگیرانه برای نیروی پلیس محقق نمی‌شود. به عبارت دیگر، نیروی پلیس نمی‌تواند با پیروی از رویکردهای سابق درصدد تحقق اهداف پیشگیرانه برآید. این واقعیت در حوزه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان از اهمیت مضاعفی برخوردار است؛ زیرا اطفال و نوجوانان به دلیل ویژگی‌های روان‌شناختی و رشدی خاص خود، به شیوه‌های کاملاً متفاوتی نسبت به بزرگسالان به محرک‌های پلیسی واکنش نشان می‌دهند. رویکردهای سنتی پلیس که بر قهر، سرکوب و ارباب استوار بودند، نه تنها در پیشگیری از بزهکاری اطفال ناکارآمد هستند، بلکه با تحقیر کودک، تضعیف اعتماد او به نهادهای رسمی و تخریب پیوندهای اجتماعی‌اش، خود عاملی برای تعمیق انحراف می‌شوند. از این رو، شناخت دقیق رویکردهای نوین پیشگیری انتظامی و درک چگونگی کاربست هر یک در مواجهه با اطفال و نوجوانان، از ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر تخصصی‌سازی پلیس اطفال است.

رویکردهای نوین پیشگیری انتظامی در تقابل آشکار با رویکردهای سنتی قرار دارند: نظم‌مداری در مقابل امنیت‌مداری صرف؛ مشارکت‌پذیری در مقابل انحصارگرایی؛ شهروندمداری در مقابل سرکوبگری؛ دانایی‌محوری در مقابل قهرآمیزی؛ رؤیت‌پذیری در مقابل اختفا و کمین؛ میانجیگری در مقابل انفعال؛ آموزش در مقابل اکراه و اجبار؛ سرعت و دقت در مقابل شتاب‌زدگی؛ و سیاست افتراقی در مقابل عام‌گرایی. در ادامه، این رویکردها در قالب سه گفتار با تمرکز بر کاربرد آن‌ها در حوزه پلیس ویژه اطفال بررسی می‌شود.

گفتار اول: رویکردهای اجتماع محور؛ نظم مداری،

مشارکت پذیری و شهروندمداری

رویکرد نظم مداری در پیشگیری انتظامی بر این اصل استوار است که برقراری نظم در محیطهای اجتماعی پیش شرط پیشگیری از جرم است. بر اساس این رویکرد، وظیفه پلیس تنها به کشف و تعقیب جرایم تعریف نشده، بلکه ایجاد نظم و جلوگیری از خشونت و بی نظمی نیز از وظایف آن محسوب می شود. در حوزه اطفال و نوجوانان، این رویکرد معنای خاصی می یابد؛ نظمی که پلیس ویژه در پی برقراری آن است نباید نظم مبتنی بر ترس و سرکوب باشد، بلکه باید نظمی پایدار و درونی شده باشد که کودک آن را نه از روی اجبار، بلکه از روی درک و پذیرش رعایت کند. حضور هدفمند پلیس ویژه در اطراف مدارس، پارکها و مراکز تجمع نوجوانان با هدف ایجاد محیطی ایمن و منظم، نمونه ای از کاربرد این رویکرد در عمل است (Ashrafi, 2016).

رویکرد مشارکت پذیری بر آن است که حفظ نظم و امنیت از قالب رسمی و بدون انعطاف به یک پدیده مشارکت محور با استفاده از همکاری های مردمی تبدیل شود. این رویکرد که در ادبیات پلیسی به پلیس اجتماع محور شهرت دارد، در حوزه اطفال و نوجوانان کاربرد ویژه ای دارد. خانواده ها، معلمان، مددکاران اجتماعی، روحانیون محله و حتی خود نوجوانان می توانند به عنوان شرکای پلیس ویژه در شناسایی مشکلات و پیشگیری از بزهکاری نقش فعال ایفا کنند. پلیسی که به تنهایی و بدون همکاری جامعه عمل می کند، دیدگاه محدودی دارد و اطلاعات ناقصی در اختیارش است؛ در حالی که پلیسی که شبکه گسترده ای از همکاران اجتماعی دارد، می تواند با شناسایی زودهنگام نوجوانان در معرض خطر، پیش از وقوع جرم مداخله کند. این مشارکت همچنین اعتماد جامعه به پلیس ویژه را تقویت می کند که خود پیش شرط ضروری موفقیت هر برنامه پیشگیرانه است.

رویکرد شهروندمداری در تقابل آشکار با رویکرد سرکوبگرانه پلیس سنتی قرار دارد. پلیس سنتی با تأکید بر ایجاد امنیت از طریق ترس و وحشت به دنبال ایجاد نظم بود، در حالی که در رویکرد شهروندمدار، حقوق شهروندی از جایگاه ویژه ای برخوردار است و اقتدار پلیس نه از طریق زور، بلکه از طریق مشروعیت اجتماعی و اعتماد عمومی تأمین می شود. در نظام حقوقی ایران، قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ و قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ مبانی قانونی این رویکرد را در حوزه پلیس ویژه اطفال فراهم آورده اند. در تعامل با اطفال و نوجوانان، این رویکرد به معنای آن است که کرامت ذاتی کودک در هر شرایطی محفوظ بماند و هیچ ضرورت انتظامی نمی تواند توجیهی برای رفتار تحقیرآمیز یا خشونت آمیز با کودک باشد. پلیسی که به کودک احترام می گذارد، نه تنها به تکلیف قانونی و اخلاقی خود عمل می کند، بلکه پایه های اعتماد کودک به نظام عدالت را نیز می سازد.

گفتار دوم: رویکردهای دانش محور؛ دانایی محوری، رؤیت پذیری و میانجیگری

رویکرد دانایی محوری به دنبال افزایش سطح دانش پیشگیری از جرم در میان افراد نیروی پلیس و آموزش راهکارهای تخصصی پیشگیری از جرم به آنهاست. این رویکرد در برابر رویکرد قهرآمیز و قدرت محور پلیس سنتی قرار می گیرد که در آن توانایی فیزیکی و قدرت اجبار مهم ترین ابزار پلیس بود. در حوزه پلیس ویژه اطفال، دانایی محوری از هر حوزه دیگری اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا برخورد صحیح با کودکان و نوجوانان مستلزم آگاهی از روان شناسی رشد، جرم شناسی اطفال، فنون مصاحبه حمایتی، قوانین خاص دادرسی اطفال و مهارت های ارتباطی ویژه است. افسری که فاقد این دانش است، حتی با بهترین نیت هم می تواند در یک مصاحبه نادرست آسیب روان شناختی جبران ناپذیری به

کودک وارد کند یا با رفتار ناآگاهانه خود زمینه تکرار جرم را فراهم آورد (Mohammadi Asl, 2006).

برنامه آموزش تخصصی افسران پلیس ویژه اطفال باید شامل چند محور اساسی باشد. نخست، آموزش‌های روان‌شناختی درباره مراحل رشد کودک و نوجوان، ویژگی‌های شناختی و عاطفی هر مرحله سنی، و تأثیر ترومای کودکی بر رفتار. دوم، آموزش‌های حقوقی درباره قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی مرتبط با حقوق اطفال. سوم، آموزش‌های مهارتی درباره فنون مصاحبه حمایتی، مدیریت بحران با کودکان، و نحوه تعامل با کودکان دارای نیازهای ویژه. چهارم، آموزش‌های جرم‌شناختی درباره عوامل خطر بزهکاری اطفال، الگوهای رفتاری نوجوانان بزهکار، و راهبردهای مداخله زودهنگام. این آموزش‌ها نباید یک‌بار و در ابتدای خدمت ارائه شوند، بلکه باید به صورت مستمر و متناسب با تحولات علمی و قانونی به روز شوند.

رویکرد رؤیت‌پذیری بر این اصل استوار است که حضور قابل رؤیت پلیس در اجتماع، احساس خطر را در میان بزهکاران احتمالی بالا می‌برد و از سوی دیگر احساس امنیت را در شهروندان افزایش می‌دهد. در حوزه اطفال، این رویکرد ظرافت‌های خاصی دارد؛ حضور پلیس ویژه باید به گونه‌ای باشد که برای کودکان و نوجوانان نه ترس‌آفرین، بلکه اطمینان‌بخش باشد. افسر پلیس ویژه که در محیط مدرسه یا پارک حاضر است باید به عنوان یک دوست و حامی شناخته شود، نه به عنوان ناظر و کنترل‌کننده. این تمایز ظریف اما بنیادین، تفاوت میان رؤیت‌پذیری سازنده و رؤیت‌پذیری مخرب است (Nouri & Saeidi, 2002).

رویکرد میانجیگری ایجاب می‌کند که پلیس هم پیش از وقوع منازعات و هم پس از آن‌ها به عنوان میانجی وارد عمل شود. در حوزه اطفال، این رویکرد در قالب برنامه‌های میانجیگری ترمیمی میان نوجوان بزهکار و بزه‌دیده، حل و فصل اختلافات مدرسه‌ای، و تسهیل گفت‌وگو میان نوجوان و خانواده تجلی می‌یابد. میانجیگری

پلیس در مرحله پیش از دستگیری می‌تواند از ورود غیرضروری کودک به چرخه رسمی کیفری جلوگیری کند و این خود یکی از مؤثرترین ابزارهای پیشگیری از بزهکاری مزمن است.

گفتار سوم: رویکردهای عملیاتی؛ آموزش، سرعت و دقت در مداخله و سیاست افتراقی

رویکرد آموزشی در پلیس ویژه اطفال، پلیس را از نقش سنتی مجری قانون به نقش جدید مربی اجتماعی ارتقا می‌دهد. در پلیس سنتی، نقش آموزشی پلیس در روابط این نهاد با افراد جامعه بسیار کم‌رنگ بود؛ اما در رویکرد پیشگیرانه، یکی از شیوه‌های مناسب برای آموزش روش‌های پیشگیری از بزهکاری و بزه‌دیدگی، استفاده از نیروی پلیس به عنوان یک نهاد آموزشی است. پلیس ویژه اطفال می‌تواند از طریق حضور در مدارس، برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای والدین، تولید محتوای آموزشی متناسب با سن کودکان، و همکاری با رسانه‌ها، دانش کودکان و خانواده‌ها را درباره حقوق، مسئولیت‌ها و خطرات افزایش دهد. این نقش آموزشی که در تضاد کامل با رویکرد اکراه و اجبار پلیس سنتی است، نه تنها از بزهکاری پیشگیری می‌کند، بلکه پایه‌های اعتماد جامعه به پلیس ویژه را مستحکم‌تر می‌سازد (Hosseini, 2010).

رویکرد سرعت و دقت در مداخله بر این واقعیت استوار است که مداخله به موقع و توأم با دقت از جانب پلیس، از بسیاری از هزینه‌ها و آسیب‌ها جلوگیری می‌کند. در حوزه اطفال، این رویکرد معنای خاصی می‌یابد؛ تأخیر در مداخله پلیس ویژه در مواردی مانند کودک‌آزاری، فرار از خانه یا بزه‌دیدگی کودک می‌تواند آسیب‌های جبران‌ناپذیری به بار آورد. از سوی دیگر، مداخله شتاب‌زده و بدون دقت نیز می‌تواند به همان اندازه مضر باشد؛ دستگیری عجولانه کودکی که در واقع بزه‌دیده است نه بزهکار، یا برخورد تند با نوجوانی که صرفاً به کمک نیاز دارد، نمونه‌هایی از مداخله فاقد دقت است که آسیب‌های جدی به بار می‌آورد. تعادل

کند (Niazpour, 2012). از این رو، محوریت مباحث رشدمدار حمایت همه‌جانبه از کودکان و نوجوانان دارای معضل با هدف از بین بردن عوامل خطر پیرامون آن‌ها و در نهایت تربیت و آموزش آنان است.

با این تعریف مشخص می‌شود که تمام اقدامات و برنامه‌های این نوع از پیشگیری در جهت رشد و تعالی شخصیتی، روحی و جسمانی اطفال و نوجوانان برنامه‌ریزی شده تا با استفاده از این تدابیر به تربیت اطفال و نوجوانانی بهنجار و قانونمند اقدام شود و مانع از ارتکاب جرم توسط آن‌ها گردد. هدف پیشگیری رشدمدار تشخیص و کاهش یا از بین بردن معضل نابسامانی و به‌طور کلی عوامل خطری است که از مکان‌های اصلی جامعه‌پذیری، یعنی خانواده، مدرسه، گروه‌های همسالان و محیط محلی یا خصوصیات شخصی افراد مورد نظر ناشی می‌شود و همچنین به وجود آوردن عوامل حمایتی است که مقاومت افراد را در مقابل پذیرش و ارتکاب رفتارهای مجرمانه تقویت می‌کند (Motavallizadeh, 2007).

آنچه پیشگیری رشدمدار را از سایر رویکردهای پیشگیری متمایز می‌سازد، نگاه طولانی‌مدت و فرایندمحور آن است. این رویکرد، برخلاف پیشگیری وضعی که به شرایط آنی و محیطی می‌پردازد، بر مسیر رشد کودک در طول زمان تمرکز می‌کند و معتقد است که بزهکاری پدیده‌ای نیست که ناگهان ظهور کند، بلکه حاصل انباشت تدریجی عوامل خطر و فقدان عوامل حمایتی در طول سال‌های رشد کودک است. این دیدگاه که در پژوهش‌های طولی گسترده‌ای که رفتار کودکان را از دوران اولیه تا بزرگسالی دنبال کرده‌اند پشتیبانی می‌شود، پیامد عملی مهمی دارد؛ هرچه مداخله زودتر صورت گیرد، اثربخش‌تر و کم‌هزینه‌تر است. پلیس ویژه اطفال با موقعیتی که در تماس مستقیم با کودکان و خانواده‌های آنان دارد، می‌تواند ابزار مداخله زود هنگام بسیار مؤثری در چارچوب پیشگیری رشدمدار باشد.

میان سرعت و دقت در مداخله پلیس ویژه اطفال مستلزم آموزش، تجربه و دستورالعمل‌های عملیاتی روشن است (Salehi, 2019).

سرانجام، رویکرد تفکیک‌پذیری یا سیاست افتراقی انتظامی، بنیادی‌ترین توجیه تشکیل پلیس ویژه اطفال را فراهم می‌آورد. مطابق با این رویکرد، پلیس باید برای تحقق اهداف پیشگیری از جرم از یک سیاست افتراقی درباره جامعه هدف خود استفاده کند. تخصص‌های لازم برای مواجهه با کودکان و نوجوانان کاملاً متفاوت از آن چیزی است که برای مردان بزرگسال مناسب است. این تفاوت نه تنها در نحوه برخورد، بلکه در دانش، مهارت، ابزار، زبان، فضای فیزیکی و حتی لباس پلیس باید بازتاب یابد. پلیسی که با کودک مانند یک بزرگسال کوچک رفتار می‌کند، نه از اصول علمی پیروی می‌کند و نه از الزامات قانونی؛ زیرا هم یافته‌های جرم‌شناختی و هم قوانین داخلی و بین‌المللی به‌صراحت بر لزوم رفتار افتراقی با اطفال تأکید دارند. در مجموع، این نه رویکرد در کنار هم منظومه‌ای منسجم از پیشگیری انتظامی نوین را تشکیل می‌دهند که تحقق آن در حوزه پلیس ویژه اطفال، مستلزم تحول هم‌زمان در ساختار، آموزش، فرهنگ سازمانی و چارچوب قانونی این نهاد است.

نقش پلیس اطفال و نوجوانان در پیشگیری رشدمدار

پیشگیری رشدمدار یکی از زیرشاخه‌های پیشگیری اجتماعی است که متمرکز بر کودکان و نوجوانان در معرض خطر بوده و هدف از آن مداخله در دوره‌های مختلف رشد اطفال و نوجوانان بزهکار، منحرف یا در معرض بزهکاری به‌منظور پیشگیری از مزمن شدن و تکراری شدن بزهکاری آن‌ها در دوران بزرگسالی است. بنابراین، پیشگیری رشدمدار با بهره‌گیری از اقدامات ترمیمی درصدد از بین بردن تداوم بزهکاری در کودکان و نوجوانان است و در این میان بر مداخله در فرایند شکل‌گیری شخصیت کودکان و نوجوانان در معرض خطر تأکید دارد تا از این گذر افرادی قانونمدار تربیت

حساس، همدلانه و تخصصی هستند. پلیس ویژه با آموزش‌های تخصصی در زمینه مصاحبه با کودکان، جلوگیری از آسیب‌دیدگی مجدد، و هماهنگی با مراکز حمایتی می‌تواند از بزه‌دیدگی ثانویه و تشدید آسیب‌های روانی و اجتماعی جلوگیری کند.

با این حال، تحقق کامل اهداف پلیس ویژه اطفال و نوجوانان نیازمند تقویت ظرفیت‌های درون‌سازمانی و برون‌سازمانی است. در سطح درون‌سازمانی، آموزش مستمر نیروها، تخصیص بودجه و امکانات کافی، ایجاد واحدهای تخصصی در سطح شهرستان‌ها، و تدوین دستورالعمل‌های عملیاتی ضروری است. در سطح برون‌سازمانی، همکاری بین‌نهادی با دستگاه قضایی، آموزش و پرورش، بهزیستی، سازمان‌های مردم‌نهاد و خانواده‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که پلیس ویژه اطفال و نوجوانان یک نهاد صرفاً انتظامی نیست، بلکه ابزاری مهم برای پیشگیری از بزهکاری، حمایت از بزه‌دیدگان، جلوگیری از ورود غیرضروری کودکان به چرخه کیفری، و تقویت عدالت کیفری افتراقی است. تحقق این اهداف مستلزم اراده سیاسی، تخصیص منابع کافی، آموزش نیروها، و ایجاد شبکه‌ای منسجم از همکاری‌های بین‌نهادی است. اگر این ساختار به‌درستی اجرا شود، می‌تواند هم در کاهش جرم و هم در حفظ منافع عالی کودک و تأمین آینده سالم نسل جوان نقش مؤثر و ماندگاری ایفا کند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Children and adolescents constitute one of the most vulnerable groups within the criminal justice system because their cognitive, emotional, social, and behavioral capacities are still developing, and their encounters with formal justice institutions may exert enduring

بر اساس یافته‌های جرم‌شناسان، از آنجایی که مراحل مختلف رشد کودکان در مکان‌های مختلف خانواده، مدرسه و جامعه صورت می‌گیرد و این نهادها هر کدام جداگانه در ایجاد یا پیشگیری از بزهکاری اطفال نقش ایفا می‌کنند، پلیس ویژه اطفال و نوجوانان به‌تنهایی و بدون دخیل کردن سایر نهادها نمی‌تواند به کنترل مؤثر بزهکاری اطفال بپردازد. به همین دلیل، قانون‌گذار در فصل دوم قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ با پیش‌بینی دفتر حمایت از اطفال و نوجوانان در قوه قضاییه و الزام به همکاری نهادهای مختلف، چارچوب قانونی لازم برای رویکرد بین‌نهادی پیشگیری رشدمدار را فراهم آورده است.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که پلیس ویژه اطفال و نوجوانان می‌تواند در سه سطح پیشگیری از جرم نقش‌آفرینی کند. در سطح پیشگیری اولیه، این پلیس با حضور در مدارس، محلات و فضاهای عمومی، با آموزش و آگاه‌سازی خانواده‌ها و کودکان، و با شناسایی عوامل خطر ساز محیطی می‌تواند از وقوع جرم جلوگیری کند. در سطح پیشگیری ثانویه، با شناسایی کودکان و نوجوانان در معرض خطر، ارجاع آنان به مراکز مشاوره و حمایتی، و جلوگیری از ورود غیرضروری به فرایند کیفری، می‌تواند از تبدیل شدن این افراد به بزهکاران بالفعل پیشگیری کند. در سطح پیشگیری ثالثه، با برخورد اصلاحی، حمایتی و غیرکیفری با کودکان بزهکار، می‌تواند از تکرار جرم و بازگشت مجدد به چرخه مجرمانه جلوگیری کند.

علاوه بر نقش پیشگیرانه، پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در حمایت از بزه‌دیدگان نیز نقش حیاتی دارد. کودکان بزه‌دیده، به‌ویژه قربانیان سوءاستفاده جنسی، خشونت خانگی یا بهره‌کشی، نیازمند برخورد

effects on their future adjustment. Contemporary juvenile justice systems therefore increasingly emphasize differentiated criminal policy, rehabilitation, education, protection, and restorative intervention rather than relying exclusively on punitive responses. Within this framework,

the Special Police for Children and Adolescents occupies a central position because the police are often the first formal institution to come into contact with a child or adolescent as an alleged offender, victim, witness, or person exposed to harm. The quality of this initial encounter may determine whether the child becomes further integrated into the formal criminal justice process or is instead redirected toward supportive, educational, and rehabilitative services. Iranian legal scholarship has accordingly emphasized the necessity of establishing specialized police structures for children and adolescents and providing officers with appropriate professional competencies (Alishiri, 2015). The need for differentiation is also supported by studies concerning special juvenile proceedings, which stress that ordinary criminal procedures are not appropriate for children because they fail to sufficiently account for developmental, psychological, and social differences (Dehghani, 2009). The establishment of a Special Police for Children and Adolescents must therefore be understood not merely as an organizational reform, but as part of a broader transformation in juvenile criminal policy toward protection, prevention, rehabilitation, and the preservation of the best interests of the child. This study examines the preventive strategies of the Special Police for Children and Adolescents with particular attention to school-based, family-based, community-based, developmental, and police-oriented prevention. The study adopts a documentary and descriptive-analytical method based on library research and the examination of domestic legal texts, scholarly books, academic articles, statutory provisions, and specialized studies in criminology and juvenile justice. The collected materials are analyzed through an inferential-deductive approach in order to explain the preventive capacities of specialized juvenile police and determine how

this institution may contribute to reducing both initial offending and recidivism among children and adolescents.

The first dimension identified in the study concerns primary prevention, which includes policies and interventions implemented before delinquent behavior occurs and is directed toward changing or controlling the social, educational, familial, and environmental conditions associated with juvenile offending. In this context, the family is of fundamental importance because family cohesion, parental supervision, emotional support, and appropriate socialization can operate as protective factors, whereas family disorganization, parental addiction, domestic violence, neglect, economic deprivation, and weak emotional attachment may increase the likelihood of delinquency. Research on juvenile delinquency has repeatedly demonstrated the relevance of social and familial conditions to the development of deviant behavior (Mohammadi Asl, 2006). The Special Police for Children and Adolescents can therefore contribute to primary prevention by identifying vulnerable families, providing guidance, referring parents to counseling or social services, and coordinating with welfare institutions before risk factors develop into criminal conduct. A similarly important preventive environment is the school. School-based prevention seeks to reduce disruptive behavior, truancy, educational failure, violence, and other factors that may increase future delinquency, while simultaneously strengthening social skills, responsibility, attachment to school, and respect for law. The significance of school-based prevention in reducing juvenile delinquency has been specifically emphasized in Iranian research (Hosseini, 2010). School-based police programs should not, however, transform educational environments into security-oriented spaces. Rather, the police should function as an educational, supportive,

and preventive partner. Programs may include age-appropriate legal education, awareness of victimization risks, instruction concerning the consequences of substance abuse and violence, and the development of problem-solving, anger-management, and peer-pressure resistance skills. Research on school-based delinquency prevention similarly indicates that educational environments can function as important sites of social prevention when intervention is designed to improve student behavior and social adjustment (Salehi, 2012). The role of specialized juvenile police in primary prevention is therefore most effective when police officers cooperate with schools, parents, teachers, counselors, welfare institutions, and local organizations instead of acting through isolated or coercive measures. A second major finding concerns secondary prevention, which focuses on children and adolescents who have not necessarily committed crimes but display identifiable risk factors that significantly increase their vulnerability to delinquency or victimization. Unlike primary prevention, which is generally directed toward the broader population, secondary prevention targets specific individuals, families, neighborhoods, or groups that exhibit observable indicators of risk. The police may identify such children through repeated school absence, behavioral disorders, previous victimization, educational decline, association with delinquent peers, family instability, parental offending, homelessness, substance abuse within the family, or residence in high-risk neighborhoods. Studies concerning the role of police in preventing juvenile delinquency emphasize that early identification of such risks is essential to effective intervention (Mirkamali & Emam Bakhsh Lak, 2018). Specialized juvenile police are particularly well positioned to perform this function because they interact directly with children, schools, families, local communities, and social-service

institutions. Once a child is identified as being at risk, the police response should not be limited to surveillance or control. Instead, specialized officers should determine the nature and seriousness of the risk factors and coordinate an individualized intervention. This may involve referral to psychological counseling, substance-abuse treatment for parents, educational support, family counseling, welfare assistance, or protective services. Prevention at this stage must be carefully designed because inappropriate intervention may itself increase stigmatization and push vulnerable children toward greater alienation. Early intervention should therefore be guided by the principle of minimal formal criminal justice involvement and by preference for supportive responses whenever public safety permits. Developmental prevention also reinforces this approach by emphasizing intervention before risk factors become stabilized across the life course (Motavallizadeh Naini, 2007). The findings consequently demonstrate that secondary prevention requires both specialized diagnostic capacity and an effective interinstitutional referral network. Specialized juvenile police must be trained to recognize risk without labeling children as offenders and must possess sufficient knowledge of available welfare, educational, health, and counseling resources to ensure that referral produces meaningful intervention rather than merely transferring responsibility from one institution to another.

The third level is tertiary prevention, which becomes relevant after a child or adolescent has already engaged in offending behavior and seeks primarily to prevent repetition, chronic delinquency, and deeper involvement in the criminal justice system. This level is especially significant in juvenile justice because offending during childhood and adolescence does not necessarily indicate a permanent criminal trajectory. Juvenile behavior remains

highly responsive to educational, social, familial, and rehabilitative intervention, and criminal justice responses should therefore avoid reinforcing a delinquent identity. The literature on juvenile delinquency has long emphasized that children should be treated differently from adult offenders because rehabilitation and behavioral correction remain particularly achievable during developmental stages (Moazami, 2011). Tertiary prevention by the Special Police for Children and Adolescents should accordingly prioritize non-stigmatizing, restorative, supportive, and educational responses rather than unnecessary detention or coercion. Rehabilitation-oriented regulations also demonstrate the importance of reintegrating offenders into society rather than relying exclusively on punishment (Niazpour, 2012). Police conduct during arrest, questioning, transfer, and referral can influence whether a juvenile experiences the criminal justice system as humiliating and exclusionary or as an opportunity for correction and reintegration. Specialized police officers should therefore use child-sensitive communication, avoid unnecessary detention, prevent degrading treatment, respect confidentiality, and facilitate rapid transfer to competent juvenile authorities. The police may also contribute to restorative processes, mediation, family reconciliation, and referral to community-based rehabilitation programs. This approach is consistent with broader developments in juvenile justice that seek to minimize harmful exposure to formal institutions while maintaining accountability. Specialized policing is also important from the perspective of victim protection, because juvenile victims of violence, abuse, exploitation, or sexual victimization may experience secondary victimization if interviewed repeatedly, treated with suspicion, or exposed to insensitive procedures. The specialized police structure

therefore performs a dual function in tertiary prevention: it helps prevent reoffending among juvenile offenders while also preventing renewed psychological and institutional harm to child victims.

The findings further reveal that effective juvenile crime prevention requires a transition from traditional policing toward community-oriented, knowledge-based, differentiated, and partnership-based policing. Traditional police models centered on coercion, arrest, deterrence, and post-crime intervention are insufficient for addressing the complex developmental and social dimensions of juvenile delinquency. Specialized police should instead adopt a community-oriented approach in which families, schools, local organizations, welfare agencies, non-governmental organizations, and children themselves participate in identifying and resolving problems. The importance of community participation in crime prevention has been emphasized in discussions of social participation and support organizations (Shakouri, 2011). Public and non-governmental participation is also relevant because juvenile delinquency often originates in conditions that cannot be addressed solely by criminal justice agencies (Saeidi, 2015). A knowledge-based model is equally necessary. Police officers assigned to children and adolescents require specialized knowledge in developmental psychology, juvenile criminology, child rights, social work, trauma-informed interviewing, restorative practices, and communication with vulnerable children. Research specifically addressing the requirements of special police for children and adolescents identifies specialized training and institutional mechanisms as fundamental conditions for effective performance (Moazenzadegan & Javadi, 2015). The same logic supports the employment of appropriately trained female officers, social workers, and counselors when circumstances

require them, particularly in cases involving sexual victimization, family violence, or highly vulnerable children. Furthermore, specialized policing requires institutional visibility that is reassuring rather than intimidating. Police presence in schools, neighborhoods, and public spaces should strengthen trust and accessibility instead of producing fear. The preventive role of police therefore depends not only on legal powers but also on professional legitimacy, communication skills, organizational culture, and public confidence. Studies concerning the police role in juvenile proceedings have similarly emphasized the importance of specialization in police interaction with children (Kashfi, 2009). Thus, an effective juvenile police institution must combine preventive authority with social partnership, professional expertise, child-sensitive procedures, and strong coordination with judicial and welfare bodies.

In conclusion, the study demonstrates that the Special Police for Children and Adolescents should be regarded as a preventive, protective, educational, and rehabilitative institution rather than merely a specialized branch of conventional law enforcement. Its preventive functions operate across three interconnected levels. At the primary level, it can reduce the emergence of delinquency through cooperation with families, schools, neighborhoods, and community institutions, legal and social education, and the reduction of environmental risk factors. At the secondary level, it can identify children exposed to heightened risk, coordinate timely interventions, refer children and families to appropriate support services, and prevent unnecessary entry into formal criminal proceedings. At the tertiary level, it can contribute to rehabilitation, prevent recidivism, reduce stigmatization, facilitate restorative interventions, and protect juvenile victims from secondary victimization. The study also shows that the effectiveness of these

strategies depends on substantial institutional requirements. Specialized and continuous training must be provided to officers; appropriate organizational units must be established at local levels; operational protocols must clearly distinguish juvenile policing from ordinary law-enforcement practices; and sufficient financial, human, and technical resources must be allocated. At the interorganizational level, durable cooperation must be established among the police, judiciary, education system, welfare agencies, health and counseling services, non-governmental organizations, local communities, and families. Without such coordination, preventive interventions remain fragmented and cannot adequately respond to the interconnected causes of juvenile delinquency. Ultimately, the institutionalization of specialized juvenile policing can contribute simultaneously to crime prevention, child protection, restorative justice, reduced reliance on formal criminal processing, and the strengthening of differentiated juvenile justice. Its success, however, depends on whether the police structure is genuinely transformed from a predominantly reactive institution into a child-sensitive, knowledge-based, preventive, and collaborative system centered on the best interests, dignity, development, and social reintegration of children and adolescents.

References

- Abbasi, M. (2005). Prevention of Child Delinquency and Victimization. *Judiciary Law Journal*(47).
- Ahmadi, M. (2009). The Role of Female Police Officers in Crime Prevention with an Emphasis on Victimization of Children and Women. *Women Police Quarterly*.
- Alishiri, A. (2015). *The Approach of the Iranian Legal System in Criminal Procedure to the Necessity of Establishing and the Duties of Special Police for Children and Adolescents* Payame Noor University].
- Ashrafi, A. (2016). *Special Police for Children and Adolescents in Iranian Criminal Proceedings* University of Judicial Sciences and Administrative Services].

- Dehghani, A. (2009). Special Proceedings for Children and Adolescents: A Step toward Compliance with International Obligations. *Journal of the Faculty of Literature and Humanities, Shahrekord University*, 3(10-11).
- Ghasempour, A. (2002). *Judicial Officers and Their Duties under the 1999 Law on Criminal Procedure of Public and Revolutionary Courts and Miscellaneous Laws* (3rd ed.). Ofogh Omid Publications.
- Hosseini, S. H. (2010). *School-Based Prevention of Juvenile Delinquency: A Case Study of Tehran University of Tehran*.
- Kashfi, S. (2009). The Position of Social Workers and Female Police Counselors in Special Proceedings for Children and Adolescents. *Women Police Journal*(6).
- Koushki, G. (2015). *Special Police for Children and Adolescents in the Iranian Judicial System: Necessity and Functions*.
- Mirkamali, S. A., & Emam Bakhsh Lak, F. (2018). The Role of Police in Preventing Juvenile Delinquency. *Prevention Approach Quarterly*, 1(3).
- Moazami, S. (2011). *Juvenile Delinquency* (3rd ed.). Dadgostar.
- Moazenzadegan, H., & Javadi, H. (2015). Requirements and Mechanisms of Special Police for Children and Adolescents in Iran. *Criminal Law and Criminology Research*(5).
- Mohammadi Asl, A. (2006). *Juvenile Delinquency and Theories of Social Deviance*. Elm.
- Motavallizadeh Naini, N. (2007). Developmental (Early) Prevention. *Scientific Quarterly of Crime Prevention Studies*(2).
- Niazpour, A. (2012). Rehabilitation of Offenders in Iranian Regulations. *Journal of Jurisprudence and Law*(11).
- Nouri, H., & Saeidi, P. (2002). *Police in Developed Societies*.
- Paksirat, F. (2020). The Prosecutor's Office and Court in Preventing Crimes by Children and Adolescents. *Journal of Modern Jurisprudence and Law*(3).
- Rajabipour, M. (2012). *Foundations of Developmental Social Prevention of Juvenile Delinquency* (2nd ed.). Mizan.
- Saeidi, M. (2015). *An Introduction to Public Participation and Non-Governmental Organizations* (4th ed.). SAMT.
- Salehi, K. (2012). *School-Based Prevention of Delinquency* University of Tehran].
- Salehi, R. (2019). The Role of Police in Crime Prevention.
- Shakouri, A. (2011). *Social Participation and Support Organizations: With Emphasis on Iran* (1st ed.). SAMT.